

نقش زنان در مدیریت شهری

یکی از مسائل مهم در برنامه ریزی شهری در کشورهای پیشرفته، مشارکت پایدار مردم در همه بخش‌های مختلف برنامه ریزی شهری است.

برنامه ریزی و مدیریت شهری دارای جایگاهی مهم در تکنیک برنامه‌ریزی کلان جامعه است.

اگر مشارکت را در یک رویکرد عملگرایانه به عرصه برنامه ریزی شهری وارد کنیم باید این مشارکت در محیط اجتماعی و اقتصادی و در همه رفتارها و فعالیت‌های روزانه افراد و ساکنان شهری تعیین و تبیین شود. به عبارتی هر نوع تغییر در ساختار برنامه ریزی به شکل قطعی اثرات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود را به کل جامعه خواهد گذاشت.

از آنجا که در بسیاری از کشورها بستر فعالیت شبکه‌های اجتماعی سنتی که در واقع تقویت‌کننده انسجام اجتماعی بوده‌اند (مانند خانواده‌های گسترده، گروه‌های مذهبی و سازمان‌های خیریه) تضعیف شده است یافتن راه‌های جدیدی برای احیای پیوستگی در جامعه ضروری به نظر می‌رسد. در راستای این هدف محلات شهری ظرفیت بالایی برای تولید اشکال جدید پیوستگی اجتماعی دارند.

تحقیقات اخیر درباره شهرسازی و برنامه ریزی و توسعه شهری نشان می‌دهد که بهترین راهکار برای مواجهه با چالش‌های اصلی موجود تقویت منابع اجتماعی و سرمایه‌های انسانی است و نه تنها ساختن فیزیکی ساختمان‌ها. راهبرد بازسازی شهر از بهبود پیوستگی اجتماعی تقویت ارتباطات مردمی و مشارکت فعال شهروندان در جامعه بهره برده و به جای تمرکز بر اکولوژی فیزیکی شهرها و محله‌ها بر بوم‌شناسی اجتماعی آنها متمرکز شده است.

محله محوری، مشارکت شهروندان، زیرساخت‌ها و افزایش توانمندی مدیریتی در اداره شهر یک راهبرد مهم در ارتباط با تدوین سیاست‌هاست.

با فرایند درگیر کردن شهروندان در ساختمان جامعه خود می‌توان محله‌ها را زنده و پویا نگه داشت. هنگامی که یک محله به جای آنکه محصول یک میز طراحی مهندسی یا اتاق سیاستگذاری باشد از طریق یک فرایند جامعه‌محور طراحی شده و توسعه یافته باشد نتایج حاصل به‌ویژه برای زنان فوق‌العاده سودمند خواهد بود.

بدیهی است زنان بیشترین نقش را به‌عنوان رهبران یا مشارکت‌کنندگان فعال در جوامع کوچک‌تر مانند محلات شهری ایفا می‌کنند.

به عبارت دیگر می‌توان گفت زنان نقش اساسی در پیوستگی اجتماعی محلی را دارند. این نوع پیوستگی به‌ویژه برای دستیابی به طرح اجتماعی و مدیریت موفق در جوامع چند فرهنگی ضروری است. زنان به‌عنوان مدیران خانه در جوامع کوچک نقش اساسی در همبستگی اجتماعی خانواده و محله دارند.

زنان عموماً زمان بیشتری را نسبت به مردان به کار در داخل و اطراف منزل اختصاص می‌دهند. بنابر این به‌دلیل تجارب روزانه‌شان به دانش و بینش عمیق‌تری از آنچه برای ساخت محیط موردنیاز است دست می‌یابند (مانند طراحی فضاهای عمومی، زیرساخت‌ها و خدمات موردنیاز همه اعضای جامعه).

به‌منظور پویا شدن و مؤثر بودن این دانش در سیاست و توسعه شهری باید با ایجاد مراکز آموزشی به‌دنبال راه‌هایی برای سازماندهی محله‌ها بود، در واقع باید به شهروندان فرصت داد تا در توسعه محله‌ها و شهرها مشارکت فعال داشته باشند. در نظریه مدیریت مشارکتی شهرها چنانچه زنان نه‌تنها با مشارکت فعالانه بلکه با ایفای نقش محوری خود در این عرصه حضور یابند توسعه شهری طولانی مدت، جامع‌تر و پایدارتر خواهد بود.

به‌طور کلی تجربه درگیر شدن و رهبری زنان در سیاست‌های محلی عموماً نشان‌دهنده پیشرفت‌های عمده در موفقیت مشارکت اجتماعی افراد و کارآمدی سیاسی است، زیرا زنان به ابعاد نیازهای همه گروه‌ها در اجتماع توجه می‌کنند و صرفاً به دیدگاه و تمایلات اعضای قدرتمند و مؤثر جامعه محدود نمی‌شوند و اغلب در پی ایجاد پل‌هایی روی تقسیم‌بندی‌های اجتماعی، فرهنگ و نژادی و نیز ناسازگاری‌ها در اجتماع هستند.